

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۸

## آموزه‌های مانی درباره آغاز جهان<sup>۱</sup>

آبراهام یوهانان<sup>۲</sup>

ترجمه حمیدرضا اردستانی رستمی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۴

### چکیده:

آن‌چه پیش‌روی قرار می‌گیرد، نگارش تئودور برکونای، اسقف مسیحی میان‌رودان است که در سده هشتم میلادی، به زبان سریانی نوشته است و در آن به اسطوره‌ها و باورهای مانوی که البته آن را گمراه‌کننده می‌دانسته، پرداخته است. به نظر می‌رسد، آن‌چه را برکونای درباره اسطوره‌های مانوی آورده است، باید از منبعی مانوی (دوین‌نامگ) و یا از مأخذی گرفته باشد که نویسنده آن به خوبی با اندیشه‌های مانوی اطلاع داشته است؛ از همین روی، گزارش او از اسطوره‌های مانوی بسیار دقیق و درست است.

**واژگان کلیدی:** برکونای، مانی، آموزه‌های مانوی، منابع سریانی.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Johannan, Abraham. "Theodore Bar Khoni (c. 800 A. D) On Mānī's Teachings Concerning the Beginning of the World," in *Reserches in Manichaeism*, New York, pp 221-254 (1932).

۲. استاد سابق دانشگاه کلمبیا.

۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول h\_ardestani\_r@yahoo.com

## مقدمه:

قطعه به دست داده شده پیش رو، گزیده‌ای است از کتاب *المکاتب (Book of Scholia)* اثر تتودور برکونای (در حدود ۷۹۱-۷۹۲ م) که بیش‌تر در پیوند با آموزه‌های مانی در آغاز جهان است. البته شامل گزارش کوتاه پیشین خود برکونای درباره زندگی مانی، مطابق با سنت مسیحیت مرسوم نیست.<sup>۱</sup> برای متن ما مراجعه کنید: متن ویرایش شده Pognon, *Inscriptions mandaites des Coupes de Khouabir, II Recherches sur le Manichéenne, I, La Cosmogonie Manichéenne d'après Théodore bar Khōni*؛<sup>۲</sup> بنگرید هم چنین متن تتودور برکونای، ویرایش آ. شیر در *Corpus Scriptorum Christianorum- Orientalium*.<sup>۳</sup> سپس به ترجمه آلمانی مراجعه کنید، با یادداشت‌های *Studien zum antiken Synkretismus aus Iran und Griechenland*؛<sup>۴</sup> یا *Griechische Lehren von R. Reitzenstein- Iranische Lehren von H.H. Schaeder*.<sup>۵</sup> پس از آن دکتر یوهانان، مواردی را به ترجمه افزوده است.

Pognon, 1899: text p. 127 line I, tr. P. 184; Cumont, 1908: tr. P. 7; Schaeder, 1926: tr. P. 342:

## درباره آموزه‌های گمراه او (مانی):

بایسته است که در این کتاب، در زیر دسته‌ای از آموزه‌های نادرست و حقیر و کفرگویی‌های مانی کافر را ثبت کنیم تا موجب سرافکنندگی چهره مانویان شود؛ زیرا او (مانی) می‌گوید که پیش‌تر زان که آسمان و زمین و هرآنچه میان آن دو هست پدیدار شود، دو بُن هستی داشت: نیکی و بدی. بُن نیکی در سرزمین روشنایی جای گرفت و او را پدر بزرگی (Pid ī wuzurgī/Zurvān) گفتند و او می‌گوید که از سوی سرزمین روشنایی (پنج) شکوه (یا

3. Pognon, 1899: 125-126; 181-184.

4. *ibid*: 127-131; 184-187.

5. Cumont, 1908: 7-42.

6. Scher, 1912: 66/ 313-318.

7. Schaeder, 1926: 342-347.

۶. زُرْوان یا پدر بزرگی (The Father of Greatnes)، ایزد همه ایزدان است و عامل بنیادین هستی. او شهریار بهشت روشنی است.

سکونت‌گاه، پناه‌گاه) جدا شد؛ (یعنی): هوش (Uš) (یا ذهن/Manohmēd)، دانش، خرد (Bām)، اندیشه (Andēšišn) و فهم (Parmānag).<sup>۱</sup> او بُنِ شَرِّ را شهریارِ تاریکی (tārīg) (Axšēnd) خواند. او گوید که او در سرزمین خود، سرزمین تاریکی، اسکان داشت که پنج گیتی است؛ (یعنی) جهانِ دود، جهانِ آتش، جهانِ باد، جهانِ آب‌ها، جهانِ تیرگی.

Pognon, 1899: p. 127 line I, tr. P. 185; Cumont, 1908: P. 11; Schaeeder, 1926: P. 343:

او می‌گوید آن‌گاه که شهریارِ تاریکی فراز رفتن به سرزمینِ روشنایی را اندیشید، پنج خانِ [روشنایی] ترسیدند و او می‌گوید که سپس پدرِ بزرگی اندیشید و گفت: من هیچ‌یک از این پنج شکوهم را برای جنگ نخواهم فرستاد؛ زیرا آنان را برای آرامش و آشتی آفریدم. فقط من، خود، باید بروم و این جنگ را بسازم.

او می‌گوید که پدرِ بزرگی، مادرِ زندگی (Mād zīwandag/Mādar ī zīndagān)<sup>۳</sup> را فرا خواند و مادرِ زندگی [نیز] انسانِ نخستین (Ohrmizdbay/Ohrmizdbaγ)<sup>۴</sup> را فرا خواند و انسانِ نخستین [نیز] پنج فرزندش (frāwahr, wād, rōšn, āb, ādur, Grīw zīndag)<sup>۵</sup> را فرا خواند که همانند مردان برای جنگ جوشن پوشیده بودند.

او هم‌چنین می‌گوید که آن‌گاه فرشته‌ای که نام او نَخْشَبَط (Naḥšaḥbat)<sup>۶</sup> بود، نزد او [انسانِ نخستین] با تاجِ پیروزی در دست رفت و او می‌گوید که نَخْشَبَط روشنایی را پیش رویِ انسانِ نخستین گسترديد و آن‌گاه که شهریارِ تاریکی آن را دید، اندیشید و گفت: چیزی را که در دورها

۱. این پنج عنصر، پنج اندامِ بهمن بزرگ (Great Nōs) هستند.

۲. شهریارِ تاریکی یا همان اهریمن، فرمان‌روای سرزمین تاریکی است.

۳. مادرِ زندگی (The Mother of Life) مادرِ تمام هستی و فراخوانندهٔ هُرمزدتخ یا همان انسانِ قدیم برای ستیز با اهریمن است.

۴. هُرمزدتخ (The First Man) نماد و نشانهٔ انسانی که در بندِ مادهٔ گرفتار است و برای رهایی می‌کوشد. او فرزندِ پدرِ بزرگی و مادرِ زندگی است.

۵. اَمَهْرَسپندان (Amahraspandān) فرزندانِ هُرمزدتخ هستند که در سیاه‌چالهٔ شهریارِ تاریکی گرفتار و بلعیده می‌شوند.

۶. معادلِ سُریانیِ دوستِ روشنان. او پیش از مهرایزد به سرزمینِ تاریکی می‌تازد تا هُرمزدتخ را از سیاه‌چالهٔ اهریمن رهایی بخشد.

می‌جستم، در نزدیکی خویش یافتم. بدین‌سان انسان نخستین، خویش‌تن و پنج‌فرزند خویش را در جای‌گاه خورش به پنج‌پس تاریکی بخشید؛ به مانند مردی که دشمنی دارد و او اندکی زهر را به کلوچه‌ای می‌آمیزد و بدو می‌خوراند.

Pognon, 1899: p. 127 line I, tr. P. 186; Cumont, 1908: P.18; Schaeeder, 1926: P. 343:

و او می‌گوید هنگامی که آن‌ها (پسران تاریکی) اینان (فرزندان انسان نخستین) را خوردند، هوش پنج‌فرزند روشنی از میان رفت و با کینه فرزندان تاریکی، آنان همانند مردمانی شدند که او را سگی هار و یا ماری گزیده باشد.

و او می‌گوید که وقتی انسان نخستین، خرد خویش را باز می‌یابد، او هفت‌گاه به پدر بزرگی نماز می‌برد.

Pognon, 1899: p. 127 end, P. 128 top, tr. P. 186; Cumont, 1908: P. 20; Schaeeder, 1926: P. 343:

و او [پدر بزرگی] در دومین فراخوان، دوست‌روشان (Rōšnan xwārist/Frih rōšn)<sup>۱</sup> را فرا خواند و دوست‌روشان بان (سازنده) بزرگ (Rāz ī wuzurg/Bām Yazd)<sup>۲</sup> را به پیش خواند و بان بزرگ روح زنده (Mihr Yazd/Wād žīwandag)<sup>۳</sup> را پیش خواند. روح زنده پنج‌فرزندش را فرا خواند؛ نگه‌دارنده شکوه (Dahibed)<sup>۴</sup> را از خردش، شهریار افتخار (Pāhragbed)<sup>۵</sup> را از دانش خویش، الماس نور (Wisbed/Taskirbyazd)<sup>۶</sup> را از اندیشه خویش، شهریار شکوه (Wādahrām)

۱. دوست‌روشان (The Friend of Lights) که در زمان نبرد با نیروهای اهریمنی برای رهایی هرمزدیخ، میدان نبرد را روشن می‌سازد.

۲. بام‌ایزد (The Great Builder) ایزدی است که نقشی بنیادین در ساخت بهشت نو دارد.

۳. روح زنده (The Living Spirit) که جهان را او می‌آفریند. او پس از غلبه بر اهریمنان، از اعضای بدن آن‌ها، جهان مادی را می‌سازد.

۴. دهبید یا نگه‌دارنده شکوه (The Keeper of Splendour) نگاه‌بان سه آسمان بالایی آسمان است.

۵. مرزید یا شهریار افتخار (The King of Honour) هفت آسمان از آسمان‌ها را پایش بانی می‌کند.

۶. ویسبید یا الماس نور (The Adamas of Light) فرزند مهربازد و از ایزدان مانوی که عوامل سرزمین تاریکی را به بند می‌کشد.

Yazd/Zandbed)<sup>۱</sup> را از پندارِ خویش و اطلس (Mānbed/Parmānagēn Yazd)<sup>۲</sup> را از درکِ خویش پدیدار کرد.

Pognon, 1899: p. 128, 187; Cumont, 1908: P.28; Schaeeder, 1926: P. 344:

این‌ها به سوی سرزمین تاریکی آمدند و فهمیدند که انسان نخستین و پنج فرزند او را تاریکی آواربیده است. سپس روح زنده با آوایی و با صدایی فرا خواند که همانند شمشیری بُزان بود و آن [آوای مهیب] گذاشت تا انسان نخستین، پیکرش را بنگرد و به او گفت: آرامش بر تو ای راست‌کار در میانِ پلیدی، آفریده‌ی روشنایی در میانِ تاریکی، خداوند در میانِ درندگانی خشمناک لانه کرده است که نیک‌نامی او را در نمی‌یابند. بدین‌سان، انسان نخستین بدو پاسخ داد و بدو گفت: تو رستگاری و آرامش به بار آورده‌ای و او [انسان نخستین] بدو گفت: پدران ما، فرزندانِ روشنی در آن سرزمین درخشنده چه‌گونه‌اند؟ ایزدِ خروش (Xwandag/Xrōštag Yazd)<sup>۳</sup> بدو گفت: آنان در حال انجامِ نکوکاری هستند و روح زنده و ایزدِ خروش و ایزدِ پاسخ (Padwāxtag Azdegar Yazd/ Yazd)<sup>۴</sup> به یک‌دگر پیوستند و سویِ مادرِ زندگی و روح زنده روی نهادند و روح زنده، ایزدِ خروش را پوشید (به خود بست) و مادرِ زندگی، ایزدِ پاسخ را پوشید (به خود بست). پسرِ گرامی‌اش و آن‌ها (مادرِ زندگی و روح زنده) به سوی سرزمین تاریکی روی نهادند؛ بدان‌جا که انسان نخستین و فرزندانِش (بودند).

Pognon, 1899: p. 128, 188; Cumont, 1908: P.27; Schaeeder, 1926: P. 344, bot:

آن‌گاه روح زنده به فرزندی از سه فرزندش دستور داد تا فرزندانِ تاریکی (Archons)<sup>۵</sup> را بکشد و به دیگر فرزند گفت که پوست‌شان را برگرد و آنان را به مادرِ زندگی واگذارد. مادرِ زندگی از پوست آن‌ها، آسمان را گسترد و یازده آسمان (بخوانید ده آسمان) را ساخت و بدن‌های مُرده‌شان

۱. زندبد یا شهریارِ شکوه (The King of Glory) چرخاننده سه چرخ باد و آب و آتش است.

۲. مانبد یا اطلس (Bearer) ایزدی که لایه‌های هشت‌گانه زمین را بر روی دوش و پای خود نگه می‌دارد.

۳. ایزدِ خروش (The Call-God) فرزندِ مهربازد، ششمین فرزند، که هُرمزدتِخ گرفتار در سرزمین تاریکی را فرا می‌خواند.

۴. ایزدِ پاسخ (The answer God) فرزندِ ششمین هُرمزدتِخ که با فراخواندنِ ایزدِ خروش، پاسخ او را می‌دهد.

۵. دیوان و آفریده‌های اهریمنی.

را به سرزمین تاریکی انداخت و هشت زمین را ساخت و هر کدام از پنج فرزند روح زنده، به خویش‌کاری‌یی گماشت. (بدین‌سان) نگه‌دارنده شکوه با گرفتن کمرگاه پنج ایزد روشنی، آن‌ها را نگاه‌بان شد (؟) و آسمان‌ها را در زیر کمرگاه آن‌ها پدید کرد. اطلس زمین‌های [هشت‌گانه] را بر زانوی خویش نهاد. شهریار افتخار، پس از این‌که آسمان‌ها و زمین‌ها ساخته شد، بر میان آسمان نشست و به پاش‌بانی همه آن‌ها پرداخت.

Pognon, 1899: p. 129, 189; Cumont, 1908: P.29; Schaeeder, 1926: P. 344 bot:

پس روح زنده پیکره‌های خویش را به فرزندان تاریکی نشان داد و از روشنایی (پنج ایزد روشنی) که آن‌ها [دیوان] اوباریده بودند، پالایش کرد و از آن، خورشید و ماه و روشنی (ستارگان) بیش از هزار اختر آفرید.

Pognon, 1899: p. 129, 189; Cumont, 1908: P.31; Schaeeder, 1926: P. 345:

او [هم‌چنین روح زنده] گردونه‌ها؛ (یعنی) باد و آب و آتش را ساخت و او تبار آن‌ها را تجسم بخشید [آن‌ها را هموار ساخت] و پایین و نزدیک، آن‌ها پاش‌بان کرد و پادشاه شکوه را فرا خواند و بر بالای آن‌ها (بالای گردونه‌های باد، آب و آتش) نشاند. او پوسته‌هایی (زمین‌هایی) به سامان را ساخت و بر روی ارکان تاریکی نهاد که در زمین‌های [هشت‌گانه] در بند بودند و آن‌ها پنج ایزد روشنی را خدمت کنند و نگذارند که ارکان تاریکی با کینه خویش، آن‌ها (پنج ایزد روشنی) را بگدازند.

و او (مانی) می‌گوید: پس از آن مادر زندگی، انسان نخستین و روح زنده به بارگاه پدر بزرگی نماز بُردند و لابه کردند و پدر بزرگی التماس آن‌ها را شنید و با فراخوان سومین خویش، (یعنی) پیام‌آور سوم (Narisah Yazd/Narisaf Yazd)<sup>۱</sup> را فرا خواند.

Pognon, 1899: p. 129 1,11, 189; Cumont, 1908: P.35; Schaeeder, 1926: P. 345 mid:

پیام‌آور سوم، دوازده دوشیزه را فرا خواند که با آن‌ها لباس‌ها و تاج‌ها و ویژگی‌هایی بود. نخست (هست) توان‌مندی، (ویژگی) دوم حکمت، (آن) سوم پیروزی، چهارم آشتی، پنجم پاک‌دامنی،

۱. پیام‌آور سوم (The Third Envoy) که ایزدی رهایی‌بخش است و سرنمون مردان.

ششم راستی، هفتم ایمان، هشتم پارسایی، نهم امانت، دهم نیکوکاری، یازدهم دادگری، دوازدهم روشنی.

Pognon, 1899: p. 129, 189-190; Cumont, 1908: P.37; Schaeeder, 1926: P. 345 mid:

و آن‌گاه که پیام‌بر به سوی این کشتی [گردونهٔ خورشید و ماه] آمد، او به سه خدمت‌گزار فرمود تا کشتی‌ها را بجنبانند و او دستور داد تا بان بزرگ (سازنده)، بهشتِ نو (wahišt ī nōg)<sup>۱</sup> را بسازد و سه چرخ خویش را فراز بزند و در؛ ... (اما) سپس پیام‌بر پیکره‌های [نرینه و مادینه] خویش را پوشاند و نور پنج ایزد روشنی را جدا کرد، از گناهی که با آن‌ها بود و آن‌چه از (نور به گناه آمیخته) از (پشت) ارکان تاریکی بیرون تراویده بود، به ایزدان روشنی باز گرداندند؛ اما آنان نپذیرفتند؛ هم چون مردی که از خورشِ تهوع‌آور خویش بیزار باشد.

Pognon, 1899: p.130l. 5, 190; Cumont, 1908: P.39-40; Schaeeder, 1926: P. 346 top:

آن (گناه) بر روی زمین ریخت؛ نیمی بر جای خیس و نیمی بر جای خشک و آن (که بر جای خیس ریخته بود) دیوی هولناک شد که به شهریار تاریکی همانند بود و الماس نور را به نبرد با او (آن) راهی کردند. او با دیو جنگید و او را در هم شکست. او را به پشت برگرداند و نیزه‌ای به قلب او زد، سپرش را به دندان‌هایش زد و یک پایش را بر ران او و دیگری را بر سینه‌اش نهاد و از آن (گناه) که بر (زمین) خشک ریخته بود، پنج درخت رویید.

Pognon, 1899: p. 130, 191; Cumont, 1908: P.40-43; Schaeeder, 1926: P. 346 mid: و او (مانی) می‌گوید: دختران تاریکی از پیش به دلیل سرشت خود باردار شدند و دیدن زیبایی چهرهٔ پیام‌بر سوم، سبب افتادن جنین آن‌ها بر زمین شد و آن‌ها [جنین‌های افتاده] شکوفه‌های درختان و گیاهان را اوباریدند و انداختن فرزند (Pognon, P. 130 l. 14) با یک‌دیگر رای‌زنی کردند و در پیکر پیام‌بر سوم مستغرق شدند که دیده بودند (یا دیدند) و آن‌ها گفتند: آن پیکر کجا است تا او را ببینیم؟ و أَشَقْلُون (Ašaq̄lūn)<sup>۲</sup>، فرزند شهریار تاریکی، به جنین‌های سقط شده

۱. بهشتِ نو جائی‌گاهی موقت برای روشنی‌هایی است که به رهایی رسیده‌اند. انوار رهاشده در این بهشت، در پایان جهان به بهشتِ روشنی می‌پیوندند.

۲. دیوی است که با نمزاییل در پی حبس نور هستند. آدم و حوا (نخستین مرد و زن) از أَشَقْلُون و نمزاییل پدیدار می‌شوند.

گفت: پسران و دخترانِ خویش را به من دهند تا برای شما بسازم آن پیکری را که دیدید (یا می بینید) و آن‌ها پسران و دخترانِ خود را آوردند و بدو دادند. او با وجود این، نرها را بلعید و ماده‌ها را به جفتش، نمراییل (Namrāēl)<sup>۱</sup> داد و نمراییل و اَشْقُلون به هم آمیختند و نمراییل آبستن شد و برای او پسری زاد و او را آدم نام کردند. او هم چنین (بارِ دیگر) باردار شد و برای او دختری زاد و او را حوّا (Hawwā)<sup>۲</sup> نامیدند.

Pognon, 1899: p. 130 l. 22-P. 131, tr. P. 191-193; Cumont, 1908: P.46-48;  
Schaeeder, 1926: P. 346-347:

و او [مانی] می‌گوید: عیسی درخشان (Yišo zīwā(h)/Xradēšahryazh)<sup>۳</sup> بی‌هیچ غرضی نزد آدم شد و او را از خوابِ تباہی آگاه کرد؛ باشد که او از آن [دو] دیو بزرگ [اَشْقُلون و نمراییل] رهایی یابد و [عیسی درخشان] به مردمانی پارسا می‌ماند که مردی را یافته که دیوی نیرومند درون او را مسخر کرده است و با نیکی خویش آن را آرام می‌کند. (عیسی) نیز همانند همین با آدم کرد؛ زیرا هم‌چون دوستی آدم را می‌یابد که در حال غرق شدن در خوابی ژرف است و او را بیدار می‌کند و گیرش می‌آورد، او را پیدا و غافلگیر می‌سازد و دیوان گم‌راه‌کننده را از او دور می‌سازد و بسیاری از ارکان تاریکی مادینه را که از او فاصله گرفته بودند، میخ‌کوب می‌کند. سپس آدم خویش را می‌آزماید و خود را می‌شناسد، آن‌گونه که بود و او (عیسی) بدو نشان می‌دهد که پدران او در بهشت هستند و او، خود، در [پای] دندان‌های پلنگ و فیلان انداخته است و با آزار او را می‌آوارند و با شیفگی تمام شکم می‌آگند و سگان او را می‌خورند و با هر چیزی می‌آمیزند و به بند است به هر چیزی که هست و در آلودگی تاریکی بسته است.

و او (مانی) می‌گوید که او (عیسی) او [آدم] را برخیزاند و به خوردن درختِ زندگی برانگیخت و سپس آدم نگریت و گریست و با صدای پُر توانش فریاد کشید که به غرّش و خروش ترسناک

۱. نمراییل یا پیسوس (Pēsūs) با اَشْقُلون می‌آمیزد و از آن‌ها نخستین زن و مرد بشری زاده می‌شوند.

۲. حوّا یا مُردیانگ نخستین زن بشری است که اَشْقُلون او را می‌فریبد تا فرزندش، شیث، را بکشد.

۳. ایزدی است پیام‌آور که راه‌نمای آدم یا گِهُمَزَد به سوی خوبی و آگاهی از بدی، در اسطوره‌های مانوی است.



شیرمی‌مانست. او (آغوش) گشود و بر (سینه‌اش) زد و گفت: اندوه، اندوه بر سازندهٔ تن من و آن کس که روحم را در بند کرده است و آن بدکاره‌ای که مرا به بردگی کشانده است.

#### منابع و مأخذ:

- Cumont, F, *Recherches sur le Manichéenne*, I, La Cosmogonie Manichéenne d'après Théodore bar Khōni, Brussel: Lamertin, 1908, pp 7-42.
- Pognon, H, *Inscriptions mandaites des Coupes de Khouabir*, II, Paris: Welter, 1899, text pp 127-131, trans pp 184-187.
- Schaeder, *Studien zum antiken Synkretismus aus Iran und Griechenland (Griechische Lehren von R. Reitzenstein- Iranische Lehren von H.H. Schaeder)*, Leipzig and Berlin, 1926, pp 342-347.
- Scher, *Corpus Scriptorum Christianorum- Orientalium*, Scriptoes Syri, series II, Tomus 66, Paris-Lepzig, 1912, pp313-31.

